

تبیین و تحلیل دلیل خداشناسی پاسکال

* محمد عباسزاده جهرمی

** نصراله میمنه جهرمی

چکیده

بلز پاسکال یکی از نوابع و اندیشمندان بزرگ جهان غرب است که برهان شرطبندی را در بحث خداشناسی طرح کرده است. وی پس از تبیین دلایل نظری و عملی، اصل عملی عقلایی را پایه‌گذاری می‌نماید و به کمک آن برخی تصمیم‌گیری‌های انسان را به صورت فرمولی توجیه می‌کند. سپس از این قاعده عقلایی در حوزه دین برای اثبات لزوم دینداری بهره می‌برد. این پژوهش پس از تبیین دلیل او، در دو بخش دلایل نظری و عملی و قاعده عقلایی وی و نیز استفاده از آن در بحث خداشناسی یا لزوم دینداری به ارزیابی آن می‌پردازد.

واژگان کلیدی

خداشناسی، پاسکال، اصل عقلایی، برهان شرطبندی، قوت محتمل.

* عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی مجتمع آموزش عالی جهرم. m_abas12@yahoo.com

** عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم.

nasrollahmaymanah@yahoo.com.

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۵/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۱۱

طرح مسئله

دلایل متعددی بر اثبات وجود خدا اقامه شده که برخی از آنها عبارتند از: براهین فطرت، صدیقین، حدوث، نظم، علی، معجزه، معقولیت، فسخ عزائم و

بلز پاسکال^۱ (۱۶۶۲ - ۱۶۲۳) ریاضی‌دان و فیلسوف مشهور فرانسوی است که فعالیت‌های ارزشمندی از او در فیزیک، ریاضی و هندسه برجای مانده است. برخی او را در کنار دکارت از بزرگ‌ترین فیلسوفان فرانسه معرفی کرده‌اند. (کاپلستون، ۱۳۸۶: ۲۱۷) او اندیشه‌های خود را در کتاب *نامه‌های ولایتی به چاپ رساند* و آثار مختلفی چون «روح هندسی»، «رساله مخروطات»، «رساله خالاً» و «اندیشه‌ها» (مجموعه یادداشت‌های او که پس از مرگ او جمع‌آوری شد) از خود بر جای نهاد. (توماس، ۱۳۸۲: ۱۳۹) از نظر او، عقل به‌تنهایی نیاز انسان برای تأمین سعادت و رسیدن به خداوند را برآورده نمی‌کند و جمله معروف «دل را دلایلی است که عقل بدان راه ندارد» از اوست. (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۴۷)

او می‌گوید:

ما حقیقت را فقط به‌وسیله عقل نمی‌شناسیم؛ بلکه از راه دل نیز ادراک می‌کنیم و معرفت ما به‌وسیله اصول اولی دل است؛ ولی عقل - که در شناسایی این اصول سهمی ندارد - بیهوده کوشش می‌کند که با آنها مخالفت کند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۲: ۱۵۵)

خدا با دل احساس می‌شود، نه با عقل.^۲

لذا می‌توان او را اهل دل و معتقد به اولویت عواطف و احساسات خواند. (وال، ۱۳۷۰: ۶۵۳) او دلایل اثبات خداوند را بسیار پیچیده و مبهم معرفی می‌کند و وحی را مبنایی برای ایمان خود می‌داند. (همان: ۸۰۴)

برخی این دلیل پاسکال را «دلیل مصلحت‌اندیشی» نام نهاده‌اند که به‌نظر می‌رسد با

1. Blaise Pascal

2. available at: <http://www.btinternet.com/~glynhughes/squashed/pascal.html>.

توجه به محتوای آن عنوان مناسبی است. (محمدرضایی و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۳۲) اعتقادات آدمی به دو دسته، اعتقادات بدیهی و نظری تقسیم می‌شود. اعتقادات بدیهی نیز یا حسّی است و با کمک حواس ادراک می‌شود یا مثل امتناع اجتماع نقیضین بدیهی ذاتی می‌باشد. از آنجاکه اعتقاد به وجود خداوند، جزء هیچ‌یک از این دو نیست، فقط در صورت اقامه دلائل قانع‌کننده پذیرفتنی خواهد بود. بدین جهت از گذشته دلائلی برای پذیرش اعتقاد به وجود خداوند اقامه شده است.

اقسام پاسخ‌ها و دلائل

انسان‌ها در مواجهه با یک سؤال به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند:^۱ دسته اول: به سؤال مطرح‌شده جواب مثبت می‌دهند و یکی از راه‌های ذیل را انتخاب می‌نمایند:

- دلیل عقلی ارائه می‌دهند؛

- دلیل عقلانی برای جواب دادن به این مسئله نیافته‌اند و بدون دلیل پاسخ مثبت داده‌اند؛

- دلیلی عقلانی برخلاف جواب خود یافته‌اند و به باوری خلاف دلیل خود معتقد شده‌اند.

دسته دوم: جواب منفی می‌دهند. این دسته هم مانند دسته قبل سه‌گونه‌اند.

دسته سوم: نه جواب مثبت می‌دهند و نه جواب منفی؛ بلکه با جمله «نمی‌دانم» از آن می‌گذرند.

در پاسخ به سؤال «آیا خدا وجود دارد؟» سه دسته پاسخ وجود دارد:

۱. خدا باوران: اینان در پاسخ می‌گویند: «بله؛ خدا وجود دارد».

۲. ملحدان: آنها پاسخ می‌دهند: «خیر؛ خدایی وجود ندارد».

۳. لادری‌گرایان: جواب آنها به این سؤال «نمی‌دانم» است.

1. www.ocw.mit.edu/ocwweb/linguistics-and-philosophy/24-00fall-2005/lecturenotes

خداباوران به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) خداباوری عقلانی: این گروه برای اعتقاد به وجود خداوند، اصول عقلانی و دلایل معقولی دارند؛ مثلاً با براهین مختلفی چون برهان امکان و وجوب، برهان نظم، برهان صدیقین و ... وجود خداوند را اثبات می‌نمایند که از این جمله، برهان وجودی آنسلم است.

ب) خداباوری غیرعقلانی: این دسته معتقدند وجود خداوند را نمی‌توان با اصول عقلانی و دلایل معقول اثبات نمود؛ لکن نشانه‌هایی عملی برای اعتقاد به خدا یافت می‌شود. پاسکال از این دسته است که در این نوشتار، رویکرد او بررسی می‌شود.

ج) خداباوری جاهلانه (ضد عقلانی): این گروه، اصول عقلانی عدم وجود خداوند را تبیین می‌کنند؛ اما بر ضد دلایل عقلانی مشی می‌نمایند و به‌خلاف آن معتقد می‌شوند. نکته دیگر اینکه، خدایی که در این نوشتار از آن بحث می‌شود، موجودی با قدرت مطلق، علم مطلق و نامحدود و در نهایت خوبی است.

در تبیین نظریه پاسکال می‌گوئیم: پاسخ به یک سؤال و یا دلیل بر یک مدعا، به دو قسم نظری و عملی تقسیم می‌شود:

وقتی از اصل صدق و کذب قضیه‌ای سؤال می‌شود، از دلیل نظری استفاده شده است؛ مثل اینکه فلان چیز هست یا نیست؟ که اگر هست، شواهد و دلایل عقلی بر آن اقامه می‌شود.

اگر سؤال از نوع عمل کردن و اعتقاد عملی به چیزی باشد، دلیل عملی مطرح می‌شود؛ مثل اینکه آیا فلان عمل را باید انجام داد یا نه؟

در دلیل نظری، وجود یا عدم وجود یک موضوع بررسی می‌شود؛ اما در دلیل عملی، عمل اعتقاد پیدا کردن یا نکردن تبیین می‌گردد. پس اگر برای قضیه‌ای مثل «خدا وجود دارد» دلیل و شاهی ارائه نمودیم، قضیه‌ای نظری و تئوریک را اثبات کرده‌ایم؛ ولی اگر نتوانستیم دلیلی بر آن اقامه نماییم، می‌توانیم در مرتبه بعد دلیلی ارائه کنیم که در عمل ما را ملزم به پذیرش خداوند نماید. یعنی این دلیل نسبت به اصل وجود یا عدم وجود خداوند ساکت (لابشرط) است؛ لکن پس از محاسبه جوانب قضیه، قبول نکردن چنین

خدایی آن قدر به ضرر انسان خواهد بود که هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند آن را نادیده انگارد. لذا در عمل، ملتزم به وجود خداوند می‌شویم؛ هرچند دلیل عقلی محکمی برای اثبات مدعای خود نداشته باشیم.

بنابراین معیار در جواب مثبت دادن به یک قضیه نظری و تئوریک، شواهد و دلایلی است که بر اصل مسئله اقامه می‌شود؛ اما ملاک در قضیه عملی، منفعت بیشتر است. در جواب عملی به قضیه «خدا وجود دارد» به دنبال اثبات وجود داشتن یا نداشتن خداوند نیستیم؛ بلکه وجود خداوند را قبول می‌کنیم، چون به نفع ماست و منافع این پذیرش، قابل مقایسه با مضرات آن نیست. برای جواب به یک سؤال نظری، شاهد عقلی و برای پاسخ به پرسش عملی، سودآوری بیشتر هر یک از احتمالات مسئله بررسی می‌گردد.

بیشتر زندگی انسان بر پایه جواب عملی به پرسش‌های اوست: «آیا این لباس را بپوشم؟»، «آیا به این مسافرت بروم؟»، «فلان غذا را بخورم؟»، «فلان شغل یا رشته دانشگاهی را انتخاب نمایم؟» و امثال آن سؤالاتی است که انسان‌ها همیشه با آن سروکار دارند و جواب‌دادن به آنها بر پایه میزان منفعت و لذتی است که به دست می‌آید. هرچند ممکن است تعریف و مصادیق منفعت یا لذت، برای انسان‌های مختلف به تناسب تفاوت دیدگاه‌ها فرق کند، اصل اینکه «انسان به اعمالی گرایش پیدا می‌کند که برای او منفعت بیشتری داشته باشد» غیرقابل خدشه است.^۱

حال که دلایل نظری و عملی طرح شد، لازم است دلایل سببی نیز تبیین شود. دلایل نظری و عملی به یک سؤال، دوگونه از اقسام دلایل تصدیقی یک سؤال می‌باشد. دلایل تصدیقی، ادعای مطرح‌شده در سؤال را به صورت نظری یا عملی اثبات می‌کنند؛ اما یکی دیگر از اقسام دلایل - که قسیم دلایل تصدیقی است - دلایل سببی است که علت اعتقاد به چیزی را تبیین می‌کند. اینکه چه عاملی باعث ایجاد علم به فلان مسئله می‌شود، در این دلیل بررسی می‌شود؛ چه این علت، منطقی باشد، چه نباشد. ممکن است

1. http://ocw.mit.edu/OcwWeb/Linguistics_and_Philosophy/24_00Fall_2005/LectureNotes.

فردی از حرکت حیوان یا مگسی به چیزی اعتقاد پیدا کند که این حرکت، علت اعتقاد آن فرد و نوعی علت سببی است، لکن علتی غیرمنطقی.

برای روشن شدن تفاوت دلایل تصدیقی (نظری یا عملی) از دلایل سببی، مثالی را طرح می‌کنیم: برخی افراد که رژیم گیاه‌خواری دارند، اعتقاد دارند خوردن گوشت اشتباه است. این افراد ممکن است به صورت زیر بر اعتقاد خود دلیل بیاورند:

یک. من رژیم گیاه‌خواری را قبول می‌کنم؛ چون راهی برای مقابله با پدرم است.

(دلیل سببی)

دو. من رژیم گیاه‌خواری را قبول می‌کنم؛ چراکه:

- ایجاد درد و زحمت غیرضروری برای موجود زنده اشتباه است.

- خوردن گوشت باعث ایجاد درد و زحمت غیرضروری برای موجود زنده می‌شود.

(دلیل نظری)

سه. من رژیم گیاه‌خواری را می‌پذیرم؛ چون به سلامتی‌ام بیشتر کمک می‌کند. (دلیل

عملی)

اصل عملی عقلایی

برای روشن شدن دلیل عملی بر یک مسئله، ابتدا تصمیم‌گیری در موقعیتی خاص (تحت شرایط نامتعین و محتمل) تبیین می‌شود تا اصول حاکم بر تصمیم‌گیری به دست آید. فرض کنیم در روزی ابری - با احتمال بارندگی پنجاه درصد - همراه بردن یا نبردن چتر برای انسان به صورت سؤالی مطرح شود. برداشتن یا برنداشتن چتر در این روز با احتمال بارندگی، ارتباط مستقیمی دارد؛ با شرایط فوق، یکی از چهار حالت رخ می‌دهد:

- برداشتن چتر، بارانی بودن هوا؛

- برنداشتن چتر، بارانی بودن هوا؛

- برداشتن چتر، بارانی نبودن هوا؛

- برنداشتن چتر، بارانی نبودن هوا.

در این مواقع، انسان چگونه تصمیم می‌گیرد؟ انسان ناخودآگاه میزان استفاده یا سودبری هر یک از حالات ممکن را محاسبه می‌کند و حالتی را که بیشترین فایده یا کمترین ضرر را برای او دارد، انتخاب می‌کند، از آنجا که احتمال بارندگی یا عدم آن در تصمیم نهایی او دخیل است، این احتمال را در میزان سودبری دخالت می‌دهد؛ لذا ارزش مورد انتظار^۱ برای هر محتمل - مثل برداشتن چتر - مجموع حاصل ضرب میزان سودبری هر حالت در احتمال آن حالت خواهد بود. هر کدام از احتمالات که ارزش مورد انتظار بیشتری داشته باشد، در تصمیم‌گیری نهایی انتخاب می‌شود. پس:

احتمال هر حالت	۵۰٪	۵۰٪	
حالات ممکن	نیامدن باران	آمدن باران	Expected Value
برداشتن چتر	-۴	۱۰	۳
برنداشتن چتر	۲	-۲۰	-۹

در این جدول، دو احتمال بارندگی و عدم آن - با احتمال ۵۰٪ - بررسی شده است که در هر یک از این احتمالات یا چتر برداشته می‌شود یا نمی‌شود. میزان سودبری در هر حالت به صورت تخمینی و در مقایسه با سایر حالات در نظر گرفته می‌شود. اگر در حالتی استفاده بردیم، با عدد مثبت و در غیر این صورت با عدد منفی میزان ضرر را نمایش می‌دهیم.

میزان سودبری در صورتی که هوا بارانی باشد و چتر را برداریم (+۱۰) و اگر چتر را با خود نبریم، به جهت خیس شدن خود و وسائل همراه، میزان ضرر (-۲۰) است؛ چرا که ضررهای خیس شدن، خیلی بیشتر از منافع محفوظ ماندن از باران است؛ بدین جهت میزان آن، دو برابر لحاظ شده است.

اگر هوا بارانی نباشد و چتر را با خود ببریم، به جهت حمل بی‌هوده چتر، میزان ضرر (-۴) و در صورتی که چتر را برنداریم، میزان فائده (+۲) است. با در نظر گرفتن اعداد تخمینی فوق، ارزش مورد انتظار (E. V) هر یک از حالات چنین محاسبه می‌شود:

1. Expected Value.

$$\begin{aligned} E. V &= (\text{احتمال بارندگی} \times \text{میزان سودبری برداشتن چتر در صورت بارندگی}) + (\text{احتمال عدم بارندگی} \times \text{میزان سودبری برداشتن چتر در صورت عدم بارندگی}) \\ &= (10 \times 0.5) + (-4 \times 0.5) = 3 \end{aligned}$$

$$\begin{aligned} E. V &= (\text{احتمال بارندگی} \times \text{میزان سودبری برداشتن چتر در صورت بارندگی}) + (\text{احتمال عدم بارندگی} \times \text{میزان سودبری برداشتن چتر در صورت عدم بارندگی}) \\ &= (-20 \times 0.5) + (2 \times 0.5) = -9 \end{aligned}$$

از این ارزیابی نتیجه می‌گیریم در شرایط فوق به همراه بردن چتر برای انسان سود بیشتری دارد؛ چون ارزش مورد انتظار (E. V) برداشتن چتر (۳) بیشتر از ارزش مورد انتظار برداشتن آن (-۹) می‌باشد؛ لذا عقلایی است که انسان چتر را با خود بردارد. حال اگر بخواهیم همین مسئله را با احتمال بارندگی ۱۰٪ بررسی کنیم در می‌یابیم که برداشتن چتر باصرفه‌تر از برداشتن آن است:

$$E. V (\text{برداشتن چتر}) = (10 \times 0.1) + (-4 \times 0.9) = -2/6$$

$$E. V (\text{برنداشتن چتر}) = (-20 \times 0.1) + (2 \times 0.9) = -0/2$$

از آنجایی که عدد دوم بزرگ‌تر از عدد اول است، مشخص می‌شود در فرض مسئله، برداشتن چتر عقلایی‌تر و با صرفه‌تر است؛ یعنی انسان‌ها با احتمال بارندگی ۱۰٪ چتر را با خود نمی‌برند.

اثبات وجود خداوند به کمک قاعده عقلایی فوق

پاسکال از این قاعده عقلایی برای اثبات وجود خداوند استفاده می‌کند. وی با اعلان بی‌طرفی، احتمال وجود خدا را ۵۰٪ در نظر می‌گیرد و شواهد و براهین اثبات وجود خداوند را کنار می‌گذارد. سپس میزان منفعت خداباوری و الحاد در هر یک از این احتمالات را چنین در نظر می‌گیرد:

در صورت وجود خداوند، خداباوران با توجه به زندگی پس از مرگ، حسابرسی به اعمال و ملاقات با پروردگار، به سعادت ابدی نائل می‌شوند؛ یعنی سود آن بی‌نهایت است. این گروه در صورت عدم وجود خداوند، ضرری جزئی خواهند دید و این ضرر صرفاً

به جهت محدودیت‌های کمی است که در نتیجه عمل به اعتقادات آنان به وجود می‌آید. ملحدان در صورت وجود خداوند، نتیجه اعمال خود را در جهان آخرت به صورت خذلان و عذاب ابدی خواهند دید و این بدان معناست که ضرری نامتناهی متحمل خواهند شد؛ ضمن اینکه در صورت عدم وجود خداوند، فائده جزئی در این دنیا عائد آنان می‌شود:

احتمال هر حالت	۵۰٪	۵۰٪	Expected Value
حالات ممکن	عدم وجود خداوند	وجود خداوند	
میزان فواید اعتقاد به وجود خداوند	-۲۰	∞	∞
میزان فواید عدم اعتقاد به وجود خداوند	۲۰	-∞	-∞

ارزش مورد انتظار (EV) خداباوری و الحاد چنین محاسبه می‌شود:

$$E. V = \text{میزان سودبری اعتقاد به وجود خداوند در صورت وجود خدا} = (\text{اعتقاد به وجود خداوند} \times \text{میزان سودبری اعتقاد به وجود خدا در صورت عدم وجود خدا}) + (\text{احتمال وجود خداوند} \times \text{میزان سودبری اعتقاد به وجود خدا در صورت عدم وجود خدا}) = (\infty \times 0.5) + (-20 \times 0.5) = \infty$$

$$E. V = \text{میزان سودبری عدم اعتقاد به وجود خدا در صورت وجود خداوند} = (\text{عدم اعتقاد به وجود خداوند} \times \text{میزان سودبری عدم اعتقاد به وجود خدا در صورت عدم وجود خداوند}) + (\text{احتمال وجود خداوند} \times \text{میزان سودبری عدم اعتقاد به وجود خدا در صورت عدم وجود خداوند}) = (-\infty \times 0.5) + (20 \times 0.5) = -\infty$$

این بدان معناست که میزان سودبری اعتقاد به خداوند، قابل مقایسه با الحاد نیست و عقل سلیم در مقایسه بین این دو، خداباوری را تجویز می‌نماید.

بررسی نظریه «برهان شرط» پاسکال

پس از تبیین نظریه پاسکال، نوبت به بررسی آن می‌رسد. برای این منظور ابتدا تقسیم‌بندی دلایل و سپس دلیل وی بر خداشناسی بررسی می‌شود:

یک. بررسی دلایل نظری و عملی

حکمت به دو بخش حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم می‌شود: «حکمت نظری»، علم به هست‌ها و نیست‌ها بوده و موضوع آن، هستی به‌طور مطلق است و به سه شاخه طبیعیات، ریاضیات و الهیات تقسیم می‌شود. گزاره‌ای مثل «خدا وجود دارد» از هستی خدا بحث می‌کند و در این علم از آن بحث می‌شود.

«حکمت عملی» علم به باید‌ها و نبایدها تعریف شده و موضوع آن، افعال اختیاری انسان است و به سه شاخه اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم می‌شود. نحوه رفتار، نوع اعمال و اعتقادات عملی انسان در این علم بحث می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲۷)

در علم‌النفوس برای انسان به غیر از حواس پنج‌گانه، شهوت و غضب، دو قوه دیگر قائل شده‌اند: (طوسی، ۱۳۷۵: ۲ / ۳۵۴)

- قوه عالمه (عقل نظری) که مدرک احکام حکمت نظری است.

- قوه عمّاله (عقل عملی) که مدرک احکام حکمت عملی است.

ابن‌سینا نام‌گذاری عقل به این دو قوه را از باب اشتراک لفظی - که یکی مبدأ فعل و دیگری مبدأ انفعال است - یا از باب مجاز به علاقه مشابَهت - که هر دو از قوای نفس ناطقه هستند - معرفی کرده است. برای انجام و ترک هر کاری، ادراک حسن و زشتی آن لازم است. این ادراک ابتدا کلی است و از احکام ادراک‌شده به‌وسیله عقل نظری استنباط می‌شود. مثلاً وقتی می‌گوئیم: «عدالت پسندیده است» این حکم را عقل عملی از یافته‌های عقل نظری (عدالت قوام‌دهنده جامعه است) به‌دست می‌آورد؛ سپس در استنباط دیگری مثل:

صغری: این عمل عادلانه است؛

کبری: هر عمل عادلانه‌ای پسندیده است؛

نتیجه: پس این عمل پسندیده است.

حکم جزئی را به‌دست می‌آورد و این حکم جزئی منشأ عمل می‌شود.

البته برای عقل نظری و عملی تعاریف دیگری نیز بیان شده است؛^۱ قدر متیقن این تعاریف آن است که ادراک هستی یا نیستی اشیا به وسیله عقل نظری و انجام کارهای انسان در محدوده عقل عملی است. پاسکال دلایل را به دو قسم دلایل نظری (سؤال از هست و نیست یک موضوع) و دلایل عملی (سؤال از نوع عمل کردن) تقسیم بندی کرد. طبق این تعریف می توان دلایل نظری را بر یافته های عقل نظری و دلایل عقلی را بر یافته های عقل عملی تطبیق نمود.

هرچند این دو از قوای انسان هستند و هرگاه انسان به چیزی معتقد شد، کارها و رفتار او طبق این اعتقاد او تغییر می کند، سرایت دادن حکم یکی به دیگری یا هر دو نوع دلیل را برای قضیه ای نظری پیاده سازی نمودن، محتاج دلیل و تبیین است که به نظر می رسد پاسکال از این امر غفلت نموده است.

دو. بررسی دلیل پاسکال

در روش پاسکال در کنار توجه به میزان احتمال وقوع یک امر، میزان اهمیت محتمل نیز مورد توجه قرار گرفته و همین نکته باعث قوت آن شده است. توجه به اهمیت محتمل در قبال قوت احتمال از دیرباز مورد توجه بوده است؛ مثلاً به موجب آن پس از فحص از ادله، به ظن و گمان به تکلیف اعتنا نمی شود؛ اما برخی امور مهم همچون دماء، عرض و

۱. عقل نظری، قوه ادراکه نفس ناطق است که همه ادراکات مربوط به آن می باشد. عقل عملی، قوه

تحریکی نفس ناطقه است و هرگز ادراک ندارد. (بهمنیار، ۱۳۴۹: ۷۸۹)

عقل نظری قوه ای است که معانی کلی را در حکمت نظری و حکمت عملی و احکام جزئی مستنبط از کلیات را در حکمت نظری ادراک می نماید. عقل عملی هم قوه ای است که بر طبق استنباطی که عقل نظری آن را یافته، منشأ افعال و اعمال انسان است. از آنجاکه عمل انسان عاقل، بدون علم نمی شود، عقل نظری به کمک عقل عملی می آید و با حکم عقل نظری، فعل از عقل عملی صادر می شود. پس در استنباط «این عمل، صدق و راستی است. هر صدقی شایسته است بدان عمل شود. پس این عمل صدق، شایسته است بدان عمل شود» با اینکه ادراک کننده عقل نظری است، فعل از عقل عملی با استناد به این حکم صادر می شود. (حسن زاده آملی، ۱۴۱۷: ۲۸۵)

حفظ جان از این قاعده مستثنا هستند. در این موارد اصل برائت جاری نمی‌شود.
(انصاری، ۱۳۷۷: ۲ / ۱۱۱)^۱

همچنین برخی علما همچون شهید صدر ملاک تمییز امارات از اصول عملیه را قوت محتمل در برابر قوت احتمال دانسته‌اند (صدر، ۱۴۱۷: ۱۷؛ همو، ۱۴۰۵: ۲۳) دیگر اینکه، هنگام تراحیم بین دو امر که یکی دارای قوت احتمال و دیگری دارای قوت محتمل است، هر کدام قوت محتمل دارد، مقدم می‌شود. (مشکینی، ۱۳۴۷: ۳ / ۴۸۰) با اینکه استفاده از روش فوق دارای نکات قوتی است، مشکلاتی را نیز به دنبال خواهد داشت که برخی از آنها عبارتند از:

۱. گاهی اوقات، تعیین دقیق یا حتی تقریبی میزان اهمیت محتمل مقدور نیست و چه بسا تعیین آن سلیقه‌ای باشد؛ یعنی ممکن است میزان درجه محتمل برای شخصی بالا و برای دیگری پائین باشد، لذا پیاده‌سازی روش فوق برای افراد مختلف تفاوت می‌کند.
۲. اگر نتوان میزان اهمیت محتمل را به صورت تقریبی تخمین زد و از بین دو طرف احتمال یکی بیشتر باشد، روش فوق کارایی ندارد؛ درحالی که عقل انسان هنگام این قسم از تراحیم، آن طرفی را که اهمیت محتمل تری داشته باشد - ولو به احتمال ضعیف - مقدم می‌دارد. (خویی، ۱۴۱۷: ۲۷۷)

۳. قضیه «خدا وجود دارد» نظری است و در حکمت نظری بر آن دلیل آورده می‌شود و نمی‌توان همچون «لزوم برداشتن چتر هنگام احتمال بارندگی» - که قضیه‌ای عملی است و در حکمت عملی از آن بحث می‌شود - برایش دلیل آورد؛ لذا استفاده از اصل عملی عقلایی فوق برای اثبات خداوند و امثال آن نیازمند دلیلی متقن است. لذا برخی دلیل او را از سنخ جدل دانسته‌اند، نه برهان. (وال، ۱۳۷۰: ۹۱۰)

۱. إن الضرر إن كان من الأضرار المهمة جداً كقتل أو حرق أو هتك عرض أو عذاب أخروي ونحو ذلك فهذا مما يجب بحكم العقل دفع مظنونه و محتمله بل موهومه فضلاً عن مظنونه و محتمله وأما إذا كان الضرر دون ذلك مما لا يهم فلم يعلم استقلال العقل بوجوب دفع مظنونه فضلاً عن محتمله أو موهومه ما لم يكن مقطوعاً متيقناً قد أحرز بالقطع واليقين ليستقل العقل بوجوب دفعه وإن كان يسيراً جزئياً.
(فیروزآبادی، ۱۴۰۰: ۲۷۸)

۴. این دلیل در پی اثبات لزوم دینداری و پذیرش دین برای انسان است، نه اثبات وجود خداوند؛ بدین جهت از سعادت و شقاوت ابدی و سود و ضرر نامتناهی برای مدعی خود کمک می‌گیرد. با این بیان، نمی‌توان گفت این دلیل، تنها در صورتی قابل پذیرش است که درصدد اثبات «یک» خداوند باشیم و اگر دو مبدأ - یا بیشتر - برای هستی قائل شویم، دیگر نمی‌توان از این دلیل استفاده نمود. در دلیل فوق، احتمال وجود خداوند، مساوی با احتمال عدم او در نظر گرفته شد. حال اگر به غیر از خدای ابراهیم (خدای واحد) به خدای دیگری با احتمال ۱۰٪ قائل شویم، ارزش مورد انتظار اعتقاد به خدای ابراهیم چنین تبیین می‌شود:

احتمال هر حالت	۵۰٪	۱۰٪	۴۰٪
حالات ممکن	وجود خدای ابراهیم	وجود ضد خدای ابراهیم	عدم وجود خداوند
میزان فواید اعتقاد به وجود خدای ابراهیم	∞	$-\infty$	-۲۰
میزان فواید عدم اعتقاد به وجود خدای ابراهیم	$-\infty$	∞	۲۰

$$E.V \text{ (اعتقاد به وجود خدای ابراهیم)} = (\infty \times 0.5) + (-\infty \times 0.1) + (-20 \times 0.4) = \infty - \infty - 8$$

$$E.V \text{ (عدم اعتقاد به وجود خدای ابراهیم)} = (-\infty \times 0.5) + (\infty \times 0.1) + (20 \times 0.4) = -\infty + \infty + 8$$

ملاحظه می‌شود که ارزش مورد انتظار در فرض فوق، مبهم ($-\infty + \infty$) است و نتیجه‌ای به دست نمی‌آید.

این دلیل درصدد اثبات اصل وجود خداوند نیست - هرچند ظاهر کلام نویسنده برخلاف آن است - بلکه صرفاً بر میزان فواید حاصل از دینداری، دلیل آورده شده است. حداکثر می‌توان گفت: یکی از لوازم این دلیل، وجود خدایی به‌عنوان مبدأ هستی است؛ اما اینکه این خدا واحد است یا نه، دلیل چیزی به ما نمی‌گوید.

حال پرسش این است که چه عاملی باعث شده پاسکال این گونه برای اثبات خداوند دلیل بیاورد؟ قبلاً گفته شد که وی دلیل عقلی برای اثبات خداوند را کافی ندانسته، برای این منظور از اصل عقلانی و امارات لازم بر این امر استفاده می‌نماید. (خداباوری غیرعقلانی) بنابراین منشأ آن، انکار جایگاه حقیقی عقل و توجه بیش از اندازه به قوه خیال است. به‌زعم پاسکال، انسان راه‌گریزی از قوه خیال ندارد و عالی‌ترین عقول، اصول و قواعدی را برمی‌گزینند که قوه خیال آنها را بدون تفکر و تعقل ابداع نموده است. این امر در همه انسان‌ها جاری است. او برای تبیین این مسئله از مغالطه زیر کمک می‌گیرد:

اگر بزرگ‌ترین فیلسوف عالم را روی تخته‌ای که پهنای آن بیش از اندازه کافی باشد، قرار دهیم که از روی پرتگاه عمیقی بگذرد، هر قدر هم که عقل او وی را مطمئن سازد که خطری متوجه او نیست، قوه وهم او غلبه خواهد کرد و دچار وحشت خواهد شد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۲: ۱۳۲)

وی سپس اظهار می‌کند که در صورت امکان، کتابی با عنوان «خیال، سلطان عالم» خواهد نوشت. وی هر چند موفق به نگارش آن نشد، از این گفته وی می‌توان به جایگاه و اهمیت قوه خیال نزد وی پی برد.

سرانجام این چنین نادیده گرفتن جایگاه عقل و انکار شأن و منزلت آن، این گونه اقرار کردن است:

این است آنچه می‌بینم و مرا پریشان می‌سازد. به‌هرسو می‌نگرم و همه‌جا جز ظلمت، چیزی دیده نمی‌شود. طبیعت، هیچ ودیعتی به‌من نداده که مایه تردید و اضطراب نباشد [هرچه طبیعت بر من عرضه می‌دارد، جز مایه شک و خیال نیست]. اگر در آن چیزی نمی‌دیدم که علامتی از خدا نباشد، تصمیم به نفی همه چیز می‌گرفتم [خدا را به‌طور کلی انکار می‌کردم] و چنانچه همه‌جا نشانه وجود خالق را مشاهده می‌کردم، در کمال سکون و آرامش خاطر، مؤمن می‌شدم؛ اما چون آنچه می‌بینم، بیشتر از آن است که موجب انکار شود و کمتر از آن است که مایه اطمینان گردد، در وضع رقت‌باری قرار دارم. ... (برنسویک، ۱۳۵۱: ۳۲۹)

او در نهایت این اضطراب و ناامیدی را شکسته، راه چاره‌ای برای غلبه بر آن می‌یابد؛ لکن نه از راه معرفت، که از راه ایمان و دل:

پس کار کنید، نه از راه متقاعدساختن خود از براهین خداوندی، بلکه از راه تقلیل شهوات خود. شما می‌خواهید به سوی ایمان رو آورید؛ ولی راهش را نمی‌دانید. شما می‌خواهید از بی‌ایمانی نجات پیدا کنید و درمان آن را جستجو می‌کنید: از کسانی که مانند شما در بند بودند و حالا همه خیر خود را به شرط می‌گذارند، یاد بگیرید. (همان: ۳۳۹)

توجه به این نکته لازم است که در فلسفه اسلامی از سیطره قوای خیال و عاقله بر سایر قوا بحث شده است. قوای خیال و واهمه، این توانایی را دارند که سایر قوا - حتی عقل - را به خدمت خود درآورند.^۱ انسان در این مرتبه، عقل خود را به کار می‌بندد تا به اهداف موردنظر این قوا دست یابد و به عبارت دیگر، عقل و قوای دیگر به خدمت قوه خیال یا واهمه درمی‌آیند. البته این امر همیشگی و برای همه افراد نیست و اگر انسان بتواند انسانیت خود را شکوفا سازد، می‌تواند افعال و ادراک‌های خود را تحت فرمان عقل انجام دهد و همه قوا - از جمله قوه خیال و واهمه - را تحت حکومت عقل در آورد.^۲ بنابراین آنچه پاسکال ادعا کرده، کامل نیست.

نتیجه

دلیل پاسکال برای اثبات اصل وجود خداوند، برهانی عقلی و بدون اشکال نیست. «خدا وجود دارد» قضیه‌ای نظری است که اقامه دلیل عملی بر آن تمام نیست؛ اما از طرفی دیگر، قضیه نظری فوق، از سنخ قضایای صرفاً نظری که هیچ نتیجه‌ای عملی و رفتاری بر آن مترتب نباشد، نیست. بسیار اتفاق می‌افتد که فردی به چیزی علم یا تخصص داشته باشد، ولی نتواند خود را به نتیجه علم خود پایبند سازد. این دلیل پاسکال برای

۱. در فلسفه اخلاق از آن به «نفس اماره» تعبیر می‌شود. (طوسی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۸۰)

۲. در فلسفه اخلاق از آن به «نفس مطمئنه» تعبیر می‌شود. (همان)

اقتناع این گونه افراد کارساز است. به عبارت دیگر می توان از آن برای اثبات لزوم پذیرش دستورات خداوند استفاده کرد.

گاهی ائمه معصومین علیهم السلام از این دلایل برای اقتناع مخالفان، مقابله با الحاد و بیشتر برای اثبات معاد استفاده کرده اند که از آن با عنوان «برهان معقولیت» یا «دفع خطر محتمل» یاد می شود.

مشکل پاسکال این است که ابتدا عقل را کنار گذاشت و جایگاه آن را در اثبات وجود خدا انکار کرد و بعد خواست با این گونه رویکردها خدا را اثبات کند. روشن است که اگر عقل کنار رود، جایی برای تبیین صحیح صفات و ویژگی های او نخواهد بود. بنابراین گرچه برخی معتقدند دلیل پاسکال از سنخ برهان معقولیت است، نمی توان آن دو را هم سنخ دانست و رویکردهای آن دو را یکی پنداشت.

منابع و مأخذ

۱. ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد، ۱۳۷۸، *عیون أخبار الرضا*، تهران، دارالعلم للکتاب.
۲. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ ق، *الشفاء*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. انصاری، مرتضی، ۱۳۷۷، *فرائد الاصول*، الجزء الثاني، تعليقات الشيخ مصطفى الاعتمادی، تحقیق و تصحیح مهدی احمدي الأمیر کلائی، قم، مؤسسه دارالکتب (الجزائری).
۴. برونسویک، لئون، ۱۳۵۱، *پاسکال، اندیشه‌ها و رسالت‌ها*، ترجمه رضا مشایخی، تهران، ابن سینا.
۵. بهمنیار، ابن مرزبان، ۱۳۴۹، *التحصیل*، تهران، دانشگاه تهران.
۶. توماس، هنری، ۱۳۸۲، *بزرگان فلسفه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم.
۷. جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۲، *فلسفه نظری*، ج ۱، ترجمه حسین کسمائی، تهران، علمی و فرهنگی، چ سوم.
۸. حسن زاده آملی، حسن، ۱۴۱۷ ق، *النفوس من کتاب الشفاء*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۷، *سه فیلسوف بزرگ*، تهران، اساطیر، چ اول.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۷ ق، *محاضرات فی أصول الفقه*، ج ۳، قم، امام موسی صدر.
۱۱. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۰۵ ق، *دروس فی علم الأصول*، الحلقة الثالثة، قم، دارالمنتظر.
۱۲. صدر، سید محمدباقر، ۱۴۱۷ ق، *بحوث فی علم الأصول*، ج ۵، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، چ سوم.
۱۳. طوسی، نصیرالدین محمد بن حسن، ۱۳۷۵، *شرح الإشارات والتنبيهات*، قم، نشر البلاغة.
۱۴. فیروزآبادی، سید مرتضی، ۱۴۰۰ ق، *عناية الأصول*، ج ۳، قم، فیروزآبادی.

۱۵. کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۶، *تاریخ فلسفه غرب*، ج ۴، ترجمه غلامرضا اعوانی، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۶. کرسون، آندره، بی تا، *فلاسفه بزرگ: پاسکال*، ترجمه کاظم معماری، تهران، برادران فردین.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الاصول من الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ چهارم.
۱۸. محمدرضایی، محمد و دیگران، ۱۳۸۱، *جستارهایی در کلام جدید*، تهران، سمت و دانشگاه قم، چ اول.
۱۹. محمدرضایی، محمد، ۱۳۸۰، «برهان معقولیت یا احتیاط بر وجود خدا»، *مجله تخصصی کلام اسلامی*، شماره ۳۷.
۲۰. مشکینی، ابوالحسن، ۱۳۴۷ ق، *حواشی المشکینی علی الکفایة الأصول*، نجف، لقمان.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه*، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چ ششم.
۲۲. وال، ژان، ۱۳۷۰، *بحث درباره مابعدالطبیعه*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، چ دوم.
23. <http://ocw.mit.edu/OcwWeb/Linguistics-and-Philosophy/24-00Fall-2005/LectureNotes>.
24. <http://groups.dcs.st-and.ac.uk/~history/Biographies/Pascal>.
25. Pascal, Blaise, *The Condensed Edition of Blaise Pascal's Thoughts on Religion and Other Subjects*., available at: <http://www.btinternet.com/~glynhughes/squashed/pascal>.

